

تحول ایستاده‌ایم؟ دانشگاه‌ها و صنایع ما، تا چه حد از این ویژگی‌ها و مشخصه‌ها برخوردارند؟ آیا به واقع دانشگاه‌ها و صنایع، آماده‌ی ورود به هزاره‌ی سوم هستند؟ پرسش مهم‌تری را مطرح می‌کنیم: سال‌هاست که ارتباط دانشگاه و صنعت در کشور ما مورد بحث است. در این خصوص، در سال‌های اخیر، مباحث کارشناسی بسیاری از قبیل میزگردها، کنفرانس‌ها، کنگره‌های داخلی و بین‌المللی، مباحث تخصصی، نشست جمعی مشترک صاحبان دانشگاه و صنعت، برنامه‌ریزی‌ها صورت گرفته و مقالات علمی بی‌شمار و پیشنهاد‌های کارشناسی دقیق و اجرایی ارائه شده است. با این همه چرا در کشور ما، بین دانشگاه و صنعت، ارتباط دوسویه و کارسازی که متضمن اجرا و عمل آنها باشد ایجاد نشده است؟ مشکل اصلی کار کجاست؟ آیا پیشنهاد‌های ارائه شده و مباحث کارشناسی انجام یافته در عمل و اجرا با شرایط دانشگاه و صنعت ما سازگار نبوده‌اند و ما خواسته‌ایم تجربه‌ی یک ارتباط موفق دانشگاه و صنعت را در یک کشور فرضی پیشرفته برای دانشگاه و صنعت خود اجرا کنیم؟

برای نزدیک شدن به پاسخ‌های احتمالی باید به این واقعیت اساسی توجه کنیم که ارتباط دانشگاه و صنعت در مرحله‌ی بحث باید با زمینه‌های اجرایی، شرایط فرهنگی، روحیات انسانی و مجموع امکانات تصمیم‌گیری و اجرا، هماهنگ و هم‌دوش باشد؛ در غیر این صورت، به گواهی تجربه‌ی چندساله‌ی ما، این ارتباط ره به جایی نخواهد برد. در کشورهای صنعتی پیشرفته، دانشگاه‌ها با برخورداری از ظرفیت‌های علمی - تاریخی خود نقش مستقیمی در توسعه‌ی اقتصادی بازی می‌کنند و همین امر موجب افزایش سطح کارایی کالا و خدمات شده است و صنعت نیز براساس آن رویکرد تاریخی، دانشگاه را حلال مشکلات خود می‌داند. در کشور ما شرایط به گونه‌ای دیگر فراهم آمده است. ارتباط دانشگاه با صنعت ضعیف است و دانشگاه‌ها نقش درخوری در روند توسعه‌ی صنعتی ایفا نمی‌کنند. علت نیز به درون‌زانی‌بودن صنعت (مشکل مونتاژ) و ارتباط سست و ناپایدار دانشگاه و صنعت برمی‌گردد و این تکرار نامطلوب و ناکارآمد نیز بارها به یک صورت و به یک شکل تجربه شده است.

در قرن بیست و یکم، با هدف بازنگری و ارزیابی اقدامات انجام گرفته در حیطه‌ی دانشگاه و صنعت و رسیدن به یک رهیافت نوین و کارآمد چند تدبیر اساسی باید فراوان متخصصان، برنامه‌ریزان و صاحب‌نظران اجرایی دانشگاه و صنعت قرار گیرد:

- همراستایی راهبردی جدی دانشگاه و صنعت برای کشف راه‌های بومی ارتباط منطقی دوسویه در جهت برون‌رفت از مشکلات موجود؛

- تدارک یک نظام دقیق، کارآمد و هدف‌مند، ارزیابی فعالیت‌های دانشگاه و صنعت، پیدا کردن مشکلات کار و ارائه‌ی راه حل‌های موردی؛

- ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی قوی، به روز و قابل دسترس برای استفاده‌ی دانشگاه و صنعت و از این طریق بهره‌مندی از اطلاعات و دانسته‌های روز دنیا.

سردبیر

جهان در حال ورود به هزاره‌ی سوم میلادی است، هزاره‌ای که آثار تحولات و فراگسترایی‌هایش بیش از رسیدن خود آن، در جهان نمایان شده است. به نظر می‌رسد برای تعریف هزاره‌ی سوم یک جمله وافی به مقصود باشد: هزاره‌ی تحولات شگرف، پیشرفت‌های برق آسا، همگانی شدن عظیم اطلاعات و تولید و بازتولید مستمر دانش و فناوری‌های علمی. بدون تردید دانشگاه در هزاره‌ی سوم نقش‌آفرین اصلی تحولات خواهد بود، از آن رو که تولید مستمر دانش و بازتولید اساسی یافته‌های علمی در دانشگاه‌ها متمرکز خواهد بود و صنعت نیز در این هزاره، پایگاه کلیدی - اجرایی خلق اختراعات و اکتشافات علمی - صنعتی برخوردار است. از ایده‌های نوظهور و نو شکوفای دانشگاهیان به شمار خواهد آمد و این هر دو (دانشگاه و صنعت) در صورت نقش‌آفرینی درست و ایجاد میدان عمل و اجرا، دو بازیگر اصلی تحولات آتی خواهند شد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که در قرن بیست و یکم دانشگاه و صنعت به ناچار فرزندان زمان باشند، یعنی ملزم خواهند بود که گذشته را بخوانند و از آن پند گیرند، اما در گذشته نمانند که توقف در گذشته معنایی جز مرگ علمی نخواهد داشت و مرگ علمی یعنی برچیدن بساط توسعه با تمام متعلقات آن. بی شک ویژگی‌های اساسی و مشخصه‌ی دانشگاه در قرن بیست و یکم را می‌توان چنین برشمرد:

(الف) دانشگاه مرکز اساسی پالایش علم خواهد بود؛

(ب) مرتباً تحقیق می‌کند و از این راه، دستاوردهای خود را مدام در معرض بازآفرینی قرار می‌دهد؛

(ج) آموزش را مترادف پژوهش می‌داند، و آن دو را پایه‌ی هم پیش می‌برد؛

(د) به مسؤولان برنامه‌ریزی کلان، مشاوره‌ی علمی - راهبردی می‌دهد؛

(ه) خودانتقاد است تا به کشف راهبردهای نوین نایل آید؛

(و) تخصص را مترادف مدرک نمی‌داند، بلکه احتمالاً مدرک را در رده‌ی آخر ارزیابی می‌کند و معتقد است که تخصص یعنی توانستن و انباشتن تولید دانش؛ (ز) فعالیت‌های خود را عمدتاً بر یک نقطه متمرکز می‌سازد تا به نیازهای جامعه پی برد و به آنها پاسخ دهد؛

(ح) جهانی می‌اندیشد و منطقه‌ای عمل می‌کند.

در مقابل، صنعت نیز در قرن بیست و یکم خصلت‌هایی خواهد داشت:

(الف) مشتاقانه نیازمند فکر و اندیشه‌های نو است.

(ب) به روز است و خواستار به روز ماندن هر چه بیشتر است.

(ج) به دانشگاه و فارغ‌التحصیلان آن اعتماد کامل دارد و خواهان توسعه است.

(د) خواستار همگامی با تحولات جهانی در زمینه‌ی صنعت است و باور دارد که برای رسیدن به این خواسته راهی جز روی آوردن به دانشگاه ندارد.

چنین مشخصه‌هایی برای دانشگاه و صنعت قرن بیست و یکم آرمانی است، چرا که اصولاً جامعیت توسعه و فراگرد تولید دانش و نهایتاً تبدیل آن به محصول صنعتی را تضمین می‌سازد و این به معنی به حد رفاه رساندن جامعه و پیشرفت اقتصادی و توسعه‌ی انسانی است. پرسش اساسی این است که ما کجای این